

## بررسی دلایل عدم توفیق تفکرات فمینیسمی در تاثیر بنیادی بر معماری

دکتر مهروش کاظمی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۳/۲۳

### چکیده

مبنای جامعه شناسی نظریه است و نظریه ها نگاه انسان به جهان را می سازند. اگرچه فمینیسم یا جنبش برابری طلبی زنان را به دلیل اینکه نظریه ای واحد نبوده و فمینیست ها در مورد شیوه های توضیح فرودستی زنان یا راه های رهایی آنها هم عقیده نیستند نمی توان یک نظریه یا جهان بینی به حساب آورد، اما نفوذ تفکرات فمینیستی در حوزه معماری که همزمان با موج دوم این جنبش، اواخر دهه ۱۹۷۰، شروع شد را نمی توان نادیده گرفت. هدف مقاله ضمن پرداختن به نظریه های فمینیستی و تبیین نکات مشترک و متفاوت این نظریه ها، بیان خواستگاه و حلقه اتصال و حوزه نفوذ تفکرات این جنبش که واجد عمری کمتر از سه دهه است در حیطه معماری بوده و است لذا هدف کمک در عرصه نظری به تحقیقاتی است که در این زمینه صورت می گیرد. نتایج مطالعات بیان کننده دلایل عدم موفقیت تاثیر گذار و فراگیر مفاهیم این جنبش در معماری است.

### واژه های کلیدی

فمینیسم، معماری عام، معماری خاص، فلسفه عام، فلسفه خاص

اصطلاح سیاسی، از سال ۱۸۳۷ میلادی وارد فرهنگ لغات فرانسه شد. این واژه هر چند در ارایه چهره‌ای کلی و منهای مشخصه‌های یک مکتب سیاسی - اجتماعی، واژه‌ای گویا است. اما با دارا بودن این کلیت مفهومی، از مؤلفه‌ها و شناسه‌های معرفی یک تفکر خاص، تهی می‌باشد. برای فهم معنای خاص ارایه شده از فمینیسم، به پسوند آن نیاز است و این پسوندها هستند که تعیین کننده نوع گسترش، مشخصه‌ها و اهداف خاص آن می‌باشند و بدین ترتیب مثلاً فمینیسم رادیکال از فمینیسم سوسیالیست متمایز می‌گردد. (مرادی، ۱۳۷۹، ۲۵)

در مباحث نظری، فمینیسم به معنای اعم، شامل هر گونه مطالبات حقوقی و اجتماعی زنان است. اما آن‌چه امروز به عنوان فمینیسم مطرح می‌شود، فمینیسم به معنای اخص است که جنبشی کاملاً سیاسی - ایدئولوژیکی و حمایت شده از کانون‌های خاص در جهان می‌باشد بهتر است عنوان گردد فمینیسم قبل از آن که یک مکتب و ایدئولوژی مستقل باشد، یک وجه اجتماعی برای احقاق حقوق زن مظلوم در اروپا و غرب است. قبل از ظهور جنبش‌های مدافع حقوق زنان، نویسندگان زن درباره نابرابری‌ها و بی عدالتی‌های اجتماعی علیه زنان، مطالبی نوشته بودند. در واقع، آغازگر این گونه جنبش‌ها و منشأ پیدایش نهضت فمینیسم، همین نویسندگان بودند که با تحولات فکری و فرهنگی، زمینه خیزش زنان جهت احقاق مطالبات خود را فراهم نمودند. به عنوان نمونه، می‌توان به خانم مری ولستن کرافت<sup>۱</sup>، نویسنده «احقاق حقوق زنان» و سیمون دو بوآر<sup>۲</sup>، نویسنده «جنس دوم»<sup>۳</sup> اشاره نمود. در یک جمع‌بندی کلی از تعریف فمینیسم، می‌توان عنوان نمود جنبش‌های فعال حقوق زنان، چه در غرب و چه در کشورهای اسلامی، در اعتراض به برخی نابرابری‌های اجتماعی شکل گرفتند اما با گذشت زمان، به جریانی فرهنگی تبدیل شدند که بر اساس انگاره‌های مشخص اعتقادی، به تحلیل نابرابری‌های زنان و آرمان‌های زنانه پرداختند. امروزه، واژه فمینیسم به دفاع از حقوق زنان بر اساس آرمان برابری طلبی اطلاق می‌شود (متمسک، بی تا).

در چندسال اخیر اصطلاح "فمینیسم اسلامی" به ادبیات دفاع از حقوق زنان وارد شده است. شاید کشور مصر اولین کشور اسلامی باشد که اندیشه‌های فمینیستی به آن راه یافته است. از مهم‌ترین آثار فمینیستی این دوره، اوایل قرن ۱۹ میلادی، می‌توان به کتاب «المرأة والمرأة الجديده»، نوشته قاسم امین، اشاره کرد. وی سعی نموده بر اساس دیدگاه تجددگرایانه، به تفسیر و تأویل آموزه‌های دینی بپردازد. متمسک، بی تا) فمینیست اسلامی معتقد است برای مقابله با سکولار کردن جامعه و اسلام، باید به اسلامی کردن مجدد جامعه دست زد چون خطر اصلی غرب برای جامعه اسلامی، نه سیاسی و اقتصادی بلکه فرهنگی است. در این میان، زنان نقشی اساسی دارند چون حاملان

از اواخر سال ۱۹۷۰ فمینیسم و نظرات اندیشمندان این جنبش به طور جدی وارد مباحث معماری گردید. برای مثال طی سال‌های ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ کمیته انجمن زنان لندن<sup>۱</sup> و در اواسط سال ۱۹۸۰ گروه برنامه ریزی زنان لندن<sup>۲</sup> و همچنین به سال ۱۹۸۷ گروه سرویس طراحی زنان<sup>۳</sup> در شهر لندن به منظور تهیه و آماده نمودن منابع و اطلاعات لازم درباره زنان، جهت استفاده در ساخت محیط تاسیس شد. در ادامه تحقیقاتی توسط انسان شناسان فمینیست در حوزه‌های "خصوصی"<sup>۴</sup> و "عمومی"<sup>۵</sup> انجام گرفته است که در این رابطه کار "شرلی آردنر"<sup>۶</sup> - به عنوان مثال - واجد اهمیت است. این پژوهش توسعه مطالعاتی است که فضاهای متفاوت فرهنگی متعلق به مردان و زنان و نقش ویژه فضا در نمادینه کردن<sup>۷</sup> و حمایت و پشتیبانی روابط جنسیت آزمون کرده است (Ardener, 1993, 112).

## روش تمقیق

در حال حاضر کسانی که در معماری به موضوع زنان توجه دارند از کار فمینیست‌ها در سایر زمینه‌ها از جمله جغرافیا، انسان شناسی، مطالعات فرهنگی، نظریه فیلم، تاریخ هنر، روانکاوی و فلسفه الهام می‌گیرند. از اینرو هدف بررسی عمیق پدیده فمینیسم در ارتباط با معماری ملحوظ گردید و آنچه لزوم انجام این تحقیق را بیان می‌کند، یافتن خاستگاه و حلقه اتصالی فمینیسم و معماری به جهت کمک به شناخت علاقمندان این پدیده که عمری حدود سه دهه دارد می‌باشد. در این مقاله ابتدا به تعریف فمینیسم و نظریات آن پرداخته خواهد شد و سپس بحث حول محور فمینیسم و معماری ادامه یافته و هدف یافتن پاسخ به این پرسش است که دلایل عدم موفقیت فمینیسم در تاثیرگذاری بنیادی بر معماری چیست؟ روش توصیفی و بررسی علی پس از وقوع معلول می‌باشد. ابزار به کار رفته برای جمع آوری اطلاعات، منابع کتابخانه بوده است.

## تعریف فمینیسم<sup>۸</sup>

فمینیسم، جنبشی سازمان یافته برای دست یابی به حقوق زنان برای دگرگونی جامعه است؛ که هدف آن، صرفاً تحقق برابری اجتماعی زنان نیست، بلکه دفع انواع تبعیض و ستم نژادی است. همه گرایش‌هایی که زیر چتر گسترده این جنبش گرد آمده‌اند، بر این باورند که زنان با بی عدالتی و نابرابری روبه‌رو شده‌اند، اما درباره علل ستم بر آنان، تحلیل‌های مختلفی ارایه می‌دهند و بر همین پایه، راهبردهای متفاوتی نیز پیشنهاد می‌کنند (آبوت، ۱۳۸۰، ۳۳۲). فمینیسم به عنوان یک

اصلی فرهنگ تلقی می‌شوند. فمینیست اسلامی در صدد حاضر نمودن زن در صحنه مسئولیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نیز ارایه الگویی از زن است که ضمن حفظ حریم عفاف، مانند مردان حضوری فعال در عرصه مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی پیدا کند و این، آرمان و ایده آل طیف زنان مذهبی است. فمینیست‌های اسلامی مباحث و نظریات خود را بیش‌تر بر نسبت فرهنگ استوار می‌کنند بدین معنا که هر جامعه‌ای برای حل مسایل و مشکلات خود، پاسخی بومی دارد که باید در قالب فضای فرهنگی خود مورد قضاوت قرار گیرد. از این لحاظ می‌توان گفت فمینیست‌های اسلامی، تا حدودی متأثر از نظریات پسا مدرنیسم هستند. (ظهراپی کلانتری، ۱۳۸۴، ۸۵)

### تاریخ انسان شناسی فمینیسم

تاریخ انسان شناسی فمینیستی را می‌توان در سه مقوله زمانی گنجانند. اولین مقوله از ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ است و این دوره را می‌توان اولین موج فمینیسم نامید که آن حرکت سازمان یافته و حرفه‌ای زنان برای احقاق حقوق خود، از جمله داشتن حق رای بود (نرسیسیاس، ۱۳۸۳، ۱۲۸-۱۲۷). موج اول جنبش فمینیست در صدد مخالفت با نابرابری‌های قانونی مردسالاری و وابستگی تحمیلی زنان به مردان بود. دومین موج فمینیسم از حدود سال ۱۹۲۰ شروع شد و تا سال ۱۹۸۰ ادامه پیدا کرد. در این موج دو واژه جنس و جنسیت کاملاً از هم مجزا و منفک شد، چراکه تا قبل از این تاریخ دو واژه جنس و جنسیت به جای یکدیگر به کار می‌رفت. در این موج "جنس" به معنی تفاوت

های زیست‌شناسی به کار گرفته شد و "جنسیت" چیزی بود که بر اثر فرهنگ شکل می‌گرفت. این موج به فهمیدن علت متفاوت بودن زنان از مردان، نسبت به چگونگی امکان کسب منزلت و مقام اجتماعی مساوی نسبت به مردان اهمیت بیشتری می‌داد. اختلاف میان موج اول و موج دوم نهضت آزادی زنان را می‌توان در تغییر کانون توجه از برابری به تفاوت، از خطاب قرار دادن نابرابری‌های موجود به خطاب قرار دادن اختلاف‌های موجود میان زنان و مردان و زنان با یکدیگر خلاصه کرد. موج سوم فمینیسم از سال ۱۹۸۰ شروع و تا به امروز ادامه دارد. که در آن پرسش‌های فمینیستی از طرف زنان فعال و دانشمندان مطرح شده و راه حل و پیشنهاد ارایه میشود. در موج سوم مسایل جدیدی به بحث گذاشته شد. مسایلی از قبیل وضعیت زن در جوامع غیر صنعتی و اروپایی و مسایلی مربوط به نژاد، طبقه، قومیت، منزلت اجتماعی، اقتصادی، دین و غیره که باعث شد تا مشخص شود همه زنان به صرف زن بودن نمی‌توانند نیازهای یکسان و متحدالشکلی داشته باشند. آنچه ضرورت پرداختن به تاریخ انسان شناسی فمینیسم را ایجاد می‌کند نمایانند خاستگاه و همچنین مقطع زمانی نفوذ این تفکرات به حوزه معماری است. تاریخ انسان شناسی فمینیسم را می‌توان به صورت جدول ۱ جمع بندی نمود.

### نظریه‌های فمینیستی

نظریه‌های فمینیستی را می‌توان در چهار گروه فمینیسم اصلاح طلب (لیبرال)، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم انقلابی (رادیکال) و

جدول ۱. تاریخ انسان شناسی فمینیسم

دوره ها	مقطع زمانی	محور جنبش	مباحث	نتیجه
موج اول	۱۸۵۰-۱۹۲۰	برابری طلبی بین زنان و مردان	۱- تلاش برای تساوی حقوق بین زنان و مردان ۲- مبارزه با وابستگی تحمیلی زنان ۳- مخالفت با نابرابریهای قانونی مردسالاری	۱- تبیین تفاوت نقشها براساس ویژگیهای زیست شناختی ۲- ضرورت پژوهش توسط زنان
موج دوم	۱۹۲۰-۱۹۸۰	بررسی دلایل تفاوت بین زنان و مردان	۱- تعریف مجدد زن از دیدگاه زنان ۲- بررسی نقش تاثیر فرهنگ با منفک کردن آن از عوامل زیست در رشد اجتماعی فرد ۳- بررسی خلق و خوی جنس ها و موقعیت زنان و مردان در جوامع مختلف ۴- زیر سوال بردن تحقیقات انسان شناسی مرد محور	تعریف دقیق دو واژه جنس و جنسیت و تفکیک آنان از یکدیگر
موج سوم	تاکنون-۱۹۸۰	وضعیت زنان در جوامع غیر صنعتی و اروپایی	۱- جنس به عنوان یک مقوله اجتماعی ۲- طرح مسائلی مانند نژاد، طبقه، قومیت و... ۳- طرح پرسشهای فمینیستی از طرف زنان فعال و دانشمندان و ارائه راهکارها	۱- تبدیل مطالعات زنان به مطالعات جنسیت (۱۹۹۰) ۲- ورود مقوله جنسیت بطور جدی به مباحث علمی ۳- زنان به صرف زن بودن نمی‌توانند نیازهای یکسان داشته باشند

فمینیسم سوسیالیستی تقسیم کرد. این تقسیم بندی می تواند به عنوان پشتوانه نظری جامعه شناسی یا مردم شناسی جنسیت معرفی شود.

### فمینیسم اصلاح طلب

فمینیست های اصلاح طلب نابرابری موجود در بین زنان و مردان را نتیجه عدم وجود ساختارهای فرصت برابر برای زن و مرد در اجتماع می دانند. آنها به تقسیم کار براساس جنس و همچنین وجود دو فضای خصوصی<sup>۱۲</sup> برای زنان و فضای عمومی<sup>۱۳</sup> برای مردان اعتقادی ندارند و با آن مخالفت می کنند. از نظر این گروه از فمینیست ها، فضای خصوصی برای زن مملو از تقاضاهای تمام نشدنی است، فضایی که در آن زنجیره ای از کارهای خانه داری که بی اجر و مزد انجام میشود وجود دارد. نابرابری جنسیتی به واسطه وجود همان نظامی است که فضای خصوصی را برای زن خلق می کند و به او مسئولیت هایی خاص در این فضا می دهد و همسران آنها را از کار طاقت فرسای فضای خصوصی معاف می کند. فمینیست های اصلاح طلب دلیل این وضعیت را در ایدئولوژی جنس گرایی<sup>۱۴</sup> می دانند.

### فمینیسم مارکسیست

فمینیست های مارکسیست عدم برابری اجتماعی را جایگاه زنان بعنوان بخشی از یک نظام استثمار پیچیده طبقاتی در نظر می گیرند، که در این نظام زنان به واسطه جنسیت و نیز جایگاه طبقاتی استثمار می شوند و هم توان استثمار زنان دیگر را دارند. این گروه از فمینیست ها ستم بر زنان را جزیی از شیوه تولید سرمایه داری می دانند. چراکه زنان نیروی کار مفیدی به شمار می آیند که در زمان مناسب می توان از آنها استفاده ارزان نمود. در جوامع پیشرفته، خانواده انعکاس گر نظامی از نقش های مسلط (مرد) و تحت سلطه (زن) است. (نرسیسیاس، ۱۳۸۳، ۱۳۷) محور اصلی توجه فمینیست های مارکسیست، توجه به نقش اختلافات طبقاتی و تحول ابزار تولید در وقوع تحولات فرهنگی و اجتماعی است. این فمینیسم حاصل تلاش زنانی است که مارکسیسم را گسترش دادند تا از عهده توضیحی قابل قبول برای فرودستی و بهره کشی از زنان در جوامع سرمایه داری برآیند. هر چند که خود معترف هستند نظریه مارکسیسم در شکل اولیه خود، قادر به توضیح قابل قبولی در این مورد نیست. (توحیدی، ۱۳۷۶، ۱۰)

### فمینیسم انقلابی

معتقدان به این نظریه ارزش بسیار والایی برای زنان قایل هستند و علیه ستمگری که نسبت به آنان در اجتماع روا میشود سخت مخالفت

می کنند. آنها معتقدند که در نهادهای مختلف موجود در جوامع انسانی، انسان هایی هستند که گروه دیگر از انسان ها را تحت سلطه خود درمی آورند اما بنیادی ترین و مهم ترین ساختار در این طیف مربوط به ساختار ستمگری به زن است که ریشه در نظام پدرسالاری دارد. در نظام پدر سالاری گروهی از انسان ها، فرصت های زندگی، پیشرفت و یا اتفاقات طبیعی را که برای دیگران اتفاق می افتد به نفع خودشان تحت کنترل و نظارت در می آورند و این همان پدیده خشونت است. آنها تفاوت های زیست شناختی میان مردان و زنان را به کلی انکار نمی کنند و تنها نسبت به تعبیری که از این تفاوت ها شده است اعتراض دارند.

### فمینیسم سوسیالیست

بدنه نظری فمینیسم سوسیالیستی از عواملی مانند پدرسالاری، سرمایه داری و تسلط تشکیل شده است. فمینیسم سوسیالیستی با ترکیب و تعدیل نظریه های فمینیسم انقلابی و مارکسیستی و اضافه کردن نظریه های خود، گامی دیگر در ادبیات فمینیستی برمی دارد. فمینیسم سوسیالیستی را بنا بر موضوع های مورد توجه آن می توان به دو مقوله تقسیم کرد:

- گروهی که در پی توصیف نظام پدرسالاری سرمایه دارانه هستند. واژه پدرسالاری از ادبیات مربوط به نظریه پردازان انقلابی بنا بر توجیه و تعدیل فمینیست های سوسیالیست گرفته شده و واژه سرمایه داری، مربوط به اندیشه های موجود در فمینیسم مارکسیستی است که تاکید بر توصیف سیستم طبقاتی در نظام سرمایه داری و متعاقباً تاثیر آن به صورت ستم بر زنان را در کارنامه خود دارند.

- گروه دیگر از فمینیست های سوسیالیست مبنای نظری خود را بر پدیده تسلط استوار می کنند. این گروه معتقدند که پدیده تسلط، خود منتج از سلسله مراتب جهانی ملل مختلف است و می کوشند تا صور مختلف ستمگری اجتماعی را در این سلسله مراتب جهانی تبیین و تحلیل کنند. دیدگاه آنها در مورد موضوع ستمگری در قبال زنان، جنبه جهانی دارد. آنها به خوبی آگاه هستند که ستمگری بر زنان ممکن است هم از طرف مردان و هم از طرف زنان بر زنان دیگر اعمال شود. (نرسیسیاس، ۱۳۸۳، ۱۴۴-۱۳۹) هر دو گروه هم به پدرسالاری سرمایه دارانه و هم تسلط به ماتریالیسم تاریخی که بنیاد نظریه اجتماعی مارکسیستی است اعتقاد دارند و اینکه شرایط مادی زندگی بشر زیربنای الگوهای تجربه، شخصیت و افکار انسان است و می توان آن را روینای زندگی بشری نامید (ریتر، ۱۹۸۸). در ادامه جداول ۲ و ۳ به مقایسه نظرات فوق می پردازد.

جدول ۲. تشابه و تفاوت های موجود بین نظریات فمینیستی

تفاوت ها	تشابه ها	نظریات فمینیستی
۱- درک و بیان علل سرکوب زنان. ۲- توجه به جنبه های خاص و متفاوتی از زندگی زنان و طرح پرسشهای متفاوت ۳- ارائه راهکارها.	همگی ستم بر زنان را مسئله اصلی و بنیادین می دانند و در این که زنان سرکوب میشوند و این سرکوب مسئله مهمی است اتفاق نظر دارند.	۱- اصلاح طلب ۲- انقلابی ۳- مارکسیست ۴- سوسیالیست

جدول ۳. جدول مقایسه ای نظریات فمینیستی

عنوان	نوع ستم	علل و ریشه های سرکوب	راهکار پیشنهادی
اصلاح طلب	اقتصادی	۱- نابرابری حقوق مدنی. ۲- نابرابری فرصتهای آموزشی. ۳- تقسیم کار براساس جنس. ۴- جداسازی و تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی	۱- داشتن فرصتهای مساوی اقتصادی برای هر دو جنس ۲- مبارزه با جنس گرایی ۳- آزادی در گزینش روش زندگی. (جنس زن به حقوق انسانی او ربطی ندارد و حقوق طبیعی و سلب نشدنی مرد را دارد.)
انقلابی	جنسی	۱- نظام مردسالاری که فرصتهای زندگی و پیشرفت و... را به نفع مردان تحت کنترل و نظارت در می آورد. ۲- اعتراض به نحوه تعبیر تفاوت های جنسی بین زن و مرد.	۱- مبارزه با هر چه بوی مردسالاری می دهد. ۲- تشکیل اجتماعات زنانه برای ارتباط هر چه بیشتر زنان. ۳- گسترش شرکت زنان در فعالیتهای اقتصادی. ۴- جدایی طلبی
مارکسیست	طبقاتی	۱- شیوه تولید در نظام سرمایه داری. ۲- ادعای مالکیت ابزار تولید از سوی مردان. ۳- زنان به عنوان نیروی کار مفید و ارزان.	۱- دگرگونی بنیادی اقتصاد (این گروه از فمینیستها توجهی به ماهیت زیست شناختی زنان ندارند و اطاعت زنان از مردان را ریشه در مسائل اقتصادی می دانند)
سوسیالیست	اقتصادی- طبقاتی	۱- نظام پدرسالاری و سرمایه داری توامان ۲- تسلط ماتریالیسم تاریخی.	دگرگونی بنیادی مالکیت ابزار تولید و شکل زندگی اجتماعی

مقایسه نظریات فمینیستی

## نقد فمینیسم

فمینیسم، حتی در بهترین نوع برداشت (فمینیسم اسلامی)، در موارد زیادی با اصول اسلامی هم خوانی ندارد و از نظر جامعه ایرانی مطرود است. مشکل زنان در جوامع اسلامی، به ویژه ایران، از یک طرف به فرهنگ اجتماعی و سنت ناصواب و عدم اجرای صحیح قوانینی اسلام بر می گردد و از سوی دیگر، به سبب عدم شناخت زنان از حقوق اجتماعی و اسلامی خودشان است. زنان به دلیل این که ابزار و امکانات لازم برای اجرای قوانین را در دست ندارند، دچار محرومیت و ظلم می گردند. این بدین معنا نیست که زن مسلمان برای احقاق حقوق خود به فمینیسم پناه ببرد چون اسلام از نظر محتوا و اصول، غنی است و برای حفظ و صیانت زن، نیازی به فمینیسم نمی بیند. بسیاری از فمینیست های اسلامی تفاوت های زیست شناسانه زن و مرد را طبیعی می دانند و تأثیر این تفاوت ها را در برخی موارد می پذیرند. آنان باید به تأثیر این تفاوت ها در سایر موارد نیز توجه بکنند و این همان پذیرش تناسب میان تکوین و تشریح است. درست است که فمینیسم به عنوان

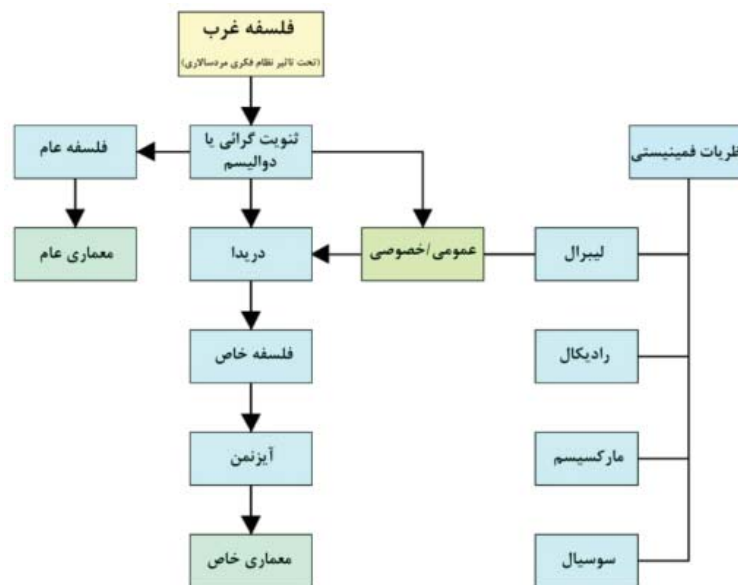
یک پدیده، در جوامع اسلامی، کم و بیش ظهور کرده و توانسته است تا حدودی دیدگاه جامعه را نسبت به مسایل زنان به خود معطوف سازد اما باید توجه کرد که دامنه این فعالیت ها تا آن جا نتیجه بخش خواهد بود که به بافت مذهبی و اعتقادی جامعه آسیبی نرساند.

## فمینیسم و معماری

با جمع بندی مطالب فوق و تمرکز روی نظریات فمینیست های لیبرال می توان گفت این گروه شکاف موجود بین قلمرو عمومی و خصوصی (خانگی) را هدف قرار داده و معتقدند که تمایز این دو قلمرو از یکدیگر حرکتی موزیانه است که در قرن نوزدهم یک نوع منطق تراشی برای استثمار زنان بوده است. پژوهش های مردم شناسی نشان می دهد در اغلب فرهنگ ها، زنان را به قلمرو خانگی (خصوصی) و مردان را به قلمرو عمومی منتسب می کنند و به نظر می رسد میزان فرودستی زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه های عمومی و خصوصی در آن جامعه ارتباط مستقیم دارد. فمینیست های لیبرال ریشه تبعید زنان به

کردن هنجارهای عقلانی برتر با قاعده مندی جدید، سیستم های دوگانه اجازه بدهند چیزها تنها "شبیبه" یا "غیرشبیبه" طبقه مسلط بشوند (See: Groze, 1989, 52). ژاک دریدا گونه ای مفهوم فمینیسم را در معماری رواج داد و با مطرح کردن «گفتمان غیر» مفاهیمی همچون «کثرت گرایی»، «ضد دوگانگی»، «عدم قطعیت»، معماری را به سمت مفاهیمی از جمله: حذف مرز بین معماری و زندگی، ارزش گذاری به غیر، تاکید بر محتوی و غیره سوق داد (Golo Faro, 1999). همان گونه که دریدا مدعی است، کشاندن معماری به عمق فلسفه و در عین حال آشکار نمودن استعاره معماری در فلسفه، امکان می دهد که «دیگر صداها به سخن درآیند» و این خود می تواند زمینه ای برای کنار نهادن معمار و تاریخ سنتی معماری، به عنوان موانعی بر سر راه دست یابی و تحقق روش های معنادهی جدید باشد. این نگرش همچون نگرش فمینیست ها به هنر امکان می دهد تا معماری جایگاه خود را در کنار دیگر شکل های هنری در تاریخ اندیشه ثبت کند. به تبع "دریدا" اولین قدم در فرایند واسازی، استراتژی وارونه کردن (معکوس) شرایط دوتایی خواهد بود. به طوریکه واژه اشغال موقعیت منفی در یک جفت، در موقعیت مثبت و واژه مثبت در موقعیت منفی جای داده شود. وارونه سازی جفت ها کلید کار فمینیست هایی است که هدفشان ارزشیابی مجدد اهمیت سمت مونث در یک جفت می باشد در حقیقت آنچه به عنوان مشکل نمود می یابد نظام ارزشی حاکم بر تقابل های دوتایی می باشد.

حوزه خصوصی را در زیست شناختی می دانند و معتقدند چون زنان به صورت نمادین همواره تداعی گر طبیعت بوده اند و طبیعت تحت سلطه مردان است لذا زنان به قلمرو تحت سلطه (حوزه خصوصی) تعلق دارند. براساس نظریات این گروه، قلمروهای عمومی و خصوصی دو دنیای جداگانه نیستند بلکه عرصه های تاثیر متقابل هستند و رابطه میان این دو عرصه متغیر و نیازمند بررسی می باشد. (کاظمی، ۱۳۸۶) در حقیقت آنچه محل بروز اشکال در تفکیک عرصه ها می شود ریشه در ثنویت گرایی<sup>۱۵</sup> دارد که با اندیشه های مبتنی بر تقابل های دوتایی یا همان نظام های فکری دو ارزشی دارای ارتباط تنگاتنگ است. از دیدگاه فمینیستی، ثنویت گرایی به معنای ساختن جهان برمبنای تقابل دوگانه سفید/سیاه، خوب/بد، عمومی/خصوصی و زن/مرد و مانند آن است که در بطن نظام مردسالاری است و فلسفه غرب کماکان زیر سیطره این دیدگاه قرار دارد. از میان کسانی که ثنویت گرایی را به چالش کشیدند می توان به ویتگن اشتاین<sup>۱۶</sup> و ژاک دریدا<sup>۱۷</sup> اشاره نمود. دریدا نقطه اتصالی بین نظریات فمینیسم لیبرال و معماری می باشد (شکل ۱) در حقیقت تلویح ضمنی درون کار فمینیست هایی نظیر "سوزاناتوری"<sup>۱۸</sup> (Torre, 2000, 140)، "الیزابت ویلسون"<sup>۱۹</sup> (Wilson, 2000, 146) و "گریسلدا پولاک"<sup>۲۰</sup> (Pollak, 2000, 154) را به عنوان واسازی<sup>۲۱</sup> تضاد<sup>۲۲</sup> مذكر / مونث از حیثه های جداگانه، استراتژی هایی هستند که به عنوان بخشی از پروژه روشنفکرانه ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی می باشند. کسی که هدفش ارایه راه هایی بوده است که به جای جایگزین



شکل ۱. نمودار ارتباطی بین فمینیسم و معماری

ساخته می شود. و من معنی مشابه را نشان داده ام، که یک ساختمان از مرد نتیجه گرفته شده است، در واقع شکل، اعضا و اندازه های بدن مرد است به شما نشان خواهیم داد که چطور به ساختمان - از طریق مشابهت با اعضا و فرم بدن مرد - فرم و استحکام بخشیده شده است. می دانید همه ساختمان ها به اعضا و معبرها (راه های ارتباطی) نیاز دارند، و باید مطابق خاستگاهشان فرم داده شوند سیمای داخلی و خارجی ساختمان به طور موثر مرتب شده اند به طوری که اعضا و معابر بطرز شایسته مکان یابی شده اند. دقیقاً مانند بخشهای داخلی (درون) و خارجی (بیرون) و اعضای بدن مرد که درست هستند.» (Filarete, 1461, 12)

**دیانا آگوست** (Agregst, 1993, 358) در قرن بیستم، نیز با یک رویکردی انتقادی به این موضوع پرداخته عنوان نموده:

«برای محروم شدن هر چیزی، وجود دو مسئله ضرورت دارد: چیزی در درون (ذات) و چیزی در خارج (بیرونی). در ایدئولوژی معماری (غرب) چنین درون یا هویت محروم کننده ای وجود دارد. چرا که بناهای معماری غرب بر اساس متون و قوانین رشد یافته در رنسانس است که خود بازخوانی از قوانین کلاسیک می باشد (Clement, 1975, 6). این ایدئولوژی چیزی است که آن را "سیستم معماری" می نامیم. این درون (هویت) طی تاریخ دستخوش تغییر شده، بعضی زمان ها عمیق تر از اوقات دیگر، و حتی از دهه های اوایل قرن حاضر (قرن بیستم) تغییرات غیره منتظره ای در آن پدید آمده است. با این حال هنوز در بسیاری از پایه های فکری معماری غرب نمود دارد.»

بنابراین رابطه مقایسه ای بین معماری و بدن انسان این اعتقاد را بیان می کند که قوانین طبیعی زیبایی و طبیعت به معماری انتقال یافته اند. بنابراین بدن یک میانجی، یک فرمی از "مبدل" شده است (Agregst, 1993). با این اوصاف می توان عنوان نمود سیستم معماری از درون<sup>۲۷</sup> با یک منطق آرمانگرایانه ای مشخص می شود که می تواند تظاهر به تناقض و انکار نماید از اینرو برپایه واپس زدن یکی از دو واژه مقابل (مرد/زن) بنا می شود. این بهترین نمایش از واپس نهادن زن است. زن حذف می شود، چرا که شایسته نظم های<sup>۲۸</sup> نمادین نیست. بیرون خط است، در شکاف سیستم های نمادین، ساحره، روانی و بیگانه نامیده شده است (Clement, 1975, 6). معماری بیرون از جایی است که او قرار دارد. زن با قبول عدم تجانس و به همراه داشتن بی اثر بودن که به مفهوم مثبت ذکر می شود می تواند خود را خارج از سیستم معماری جای دهد. در قلمرو ایدئولوژیکی معماری، این به منفی سازی "سیستم معماری" و در برداشتن تکذیب، حذف، پنهان بودن و سرکوب دلالت می کند. این بحث روانشناسانه و تاریخی، عدم تجانس و نفی کردن زن رابه هم می پیوندد. زن به عنوان نماینده عدم تجانس - به واسطه

بحث دیالکتیک یا تقابل های دوتایی نظیر روز و شب، ذهن و عین، زشت و زیبا، خوب و بد، زن و مرد، به عنوان یک فلسفه عمومی از گذشته های بسیار دور در فلسفه غرب وجود داشته است و قدمت آن به سقراط، پدر علم فلسفه (۳۹۹-۴۷۰ ق.م) میرسد که توسط شاگردش افلاطون دنبال شده است. در بحث دوگانگی ها از زمان افلاطون تاکنون همواره یکی بر دیگری ارجحیت و برتری داشته است. و این طرز تفکر تاکنون نظام مسلط اندیشه بشری بوده است (سبحانی، ۱۳۷۷، ۳۴).

در واقع اندیشه حاکم در فلسفه غرب همواره قایل به ارجحیت و برتری مرد نسبت به زن بوده است. این اندیشه مسلط بر اندیشه بشری که برپایه آن در تقابل دوتایی مرد و زن، همواره مرد نسبت به زن برتری و تفوق داشته و اینکه در حقیقت زن توسط مرد تعریف می شود، تأثیر قابل توجهی در جنسیتی شدن نظریه معماری داشته است. تعدادی از مورخان فمینیست پیرو روشهای اصلاح طلبانه بدنبال تحقیقات و مطالعات گسترده درسی سال اخیر، از طریق بازخوانی متون معماری به ویژه "ده رساله در باب معماری" لئون باتیستا آلبرتی، "مقاله در باب معماری"<sup>۲۹</sup> فیلاتره و فرانچسکو دی جورجیو<sup>۳۰</sup>، والته ویتروویوس، کسی که هشت کتاب در باب معماری او پایه همه متون رنسانس است استدلال می کنند که معماری با نادیده گرفتن و حذف زن و بدن او، دارای ماهیت جنسیتی شده در تاریخ، نظریه و طراحی می باشد (Boutelle, 1997, 79-87). که در ادامه تعدادی از این نظریه ها و نتایج حاصل از تحقیقات انجام یافته مطرح می گردد.

**ویتروویوس** در عصر رنسانس، به وضوح ثابت می کند بدن انسان به عنوان یک مدل برای معماری است به ویژه در فصل "تقارن در معابد و بدن انسان"<sup>۲۵</sup> جایی که تقارن به متناسب بودن وابسته است. متقارن شدن، یک ویژگی اساسی در طراحی معابد و متناسب شدن، مطابقت همه محاسبات یک کاری عیب است.

«بدون تقارن و تناسب، اگر ارتباط دقیقی بین اعضا همانطور که در یک مرد خوش اندام است وجود نداشته باشد، اصول طراحی نمی تواند وجود داشته باشد. گذشته از این محاسبات برای ساختمان ها همگی از اعضای بدن منتج شده اند. طرح یک معبد بستگی دارد به تقارن، اصولی که باید به دقت توسط معمار رعایت شود. است.....بدون تقارن و تناسب نمیتواند اصولی برای طراحی معبد وجود داشته باشد. همان طور که در نمونه یک مرد خوب اندام است (Vitruvius, 1485, 13).

**فیلاتره** نیز با این اطمینان بیان می کند نه تنها معماری مستقیماً با پیکر (شکل) انسان اتصال دارد بلکه زمانی که از پیکر انسان یا بدن صحبت می شود، منظور پیکر مرد است:

« همانطور که گفته ام: ساختمان مانند یک مشابه برای پیکر انسان

بدنش و انکار تاریخی جنسیت - در تجانس با اجتماع، جلوه ونمود منفی دارد (Kristeva, 1971, 7).

**دولارس هیسن**<sup>۲۹</sup> در که مورخ، برنامه ریز و یکی از فمینیست های مادی گرای آمریکا است زمینه نقد طراحی معماری برپایه تفکرات پدر سالارانه اقداماتی انجام داده است دگرگونی کاملی را در خانه ها، محله ها و شهرها پیشنهاد می کند. هیدن چگونگی خصوصیات مسلم تبعیض محیط مصنوع در برابر زنان، نظیر خیابان های نامهربان، نمادهای جنسی در تبلیغات و بازارهای فروش را تعیین می کند. لذا زودودن سیمای جنسی و جایگزین کردن آن با تسهیلات نگهداری کودک، خانه های امن و حمل و نقل عمومی بهتر برای تضمین یک جامعه با تساوی بیشتر را، پیشنهاد می کند (Rendell, 2000, 225). موارد مطرح شده به عنوان نمونه هایی از نوع تفکرات فمینیستی ونحوه تاثیر نتایج حاصل از تحقیقات پیروان و اندیشمندان این گروه در حیطه معماری است. بدیهی است چگونگی تظاهر این تفکرات در طراحی معماری و آثار معماران در مجال این مقاله نمی گنجد اما آنچه که حایز اهمیت است آشنایی با رویکرد ونحوه نگرش متفکران حوزه فمینیسم در معماری است که برای پژوهشگران این حوزه در تبیین موقعیت وتعیین زاویه پردازش به موضوع مفید خواهد بود.

### جمع بندی و تملیل آرا

در جمع بندی مطالب فوق می توان بیان نمود در حقیقت فلسفه عمومی - دوالیسم - با تاثیر گذاری در نظریه معماری منشا ایجاد یک نوع معماری عمومی گردید که تا همین اواخر جایگاه و منزلت خود را بدون چالش حفظ نموده است. نوعی معماری عمومی که در آن زن حضور بارز نداشته و عدم حضور اونیز ابدا به عنوان پرسش مهمی مطرح نبوده است. در نیمه دوم قرن بیستم فلسفه مدرن و مکتب اصالت وجود ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) توسط مکتب ساختارگرایی<sup>۳۰</sup> که توسط فردیناند دو سوسور، زبان شناس سوییسی و لوی استراوس، مردم شناس فرانسوی مطرح شد مورد پرسش قرار گرفت. سپس ژاک دریدا زبانشناس و فیلسوف (۱۹۳۰) مکتب فکری ساختارشکن را پایه گذاری کرد. دریدا با ساختارگراها مخالف است و معتقد است که وقتی به دنبال ساختارها هستیم از متغیرها غافل می مانیم، فرهنگ و شیوه های قومی هر لحظه تغییر می کند، پس روش ساختارگراها نمی تواند صحیح باشد (قبادیان، ۱۳۸۲، ۱۴۰). دریدا با نظام تقابل های دوتایی زبان به بررسی منشا برتری یک قطب بر قطب دیگر می پردازد. این نظام زبانی معنایش را از همین تقابل ها و نفی یکی توسط دیگری می گیرد. به باور دریدا مشکل از نظام های اندیشه ای است که بر بنیاد یقین مطلق و اصل اولی استوار است. در این تقابل ها زن

در مقابل مرد نوعی نه مرد، کژی و ناهنجاری از الگویش که مرد است محسوب می شود (ایگلتون، ۱۳۸۱). هدف دریدا ساختار شکنی این نظام است و جایی که میشل فوکو کثرت قدرت را طرح می کند او هم دلیلی نمی بیند مفهومی بر مفهوم دیگر برتر دانسته شود. ژاک دریدا، وحدت ارسطویی این نظام را زیر سوال می برد و به آن نام نرینه معنا بنیاد می دهد. این نظام نرینه معنا بنیاد می پندارد می تواند دسترسی بلافصل را به حقیقت و حضور کامل اشیا امکان پذیر کند. فلسفه مطرح شده توسط دریدا به عنوان یک فلسفه خاص زمینه شکل گیری مکتبی در معماری گردید که مکتب معماری ساختارشکن نام دارد که به عنوان معماری خاص مطرح است. پیتر آیزنمن به عنوان اولین کسی که تفکرات دریدا را وارد حوزه معماری نمود بر این باور است که در زندگی امروز، دوگانگی هایی مانند وضوح و ابهام، ثبات و بی ثباتی، زشتی و زیبایی، سودمندی و عدم سودمندی، صداقت و فریب، پایداری و تزلزل، صراحت و ابهام وجود دارد و نمی توان از یکی برای استتار دیگری استفاده کرد، بلکه این تقابل ها و دوگانگی ها باید در ساحت معماری به عنوان تجلی گاه شرایط زندگی امروز به نمایش گذاشته شود. آیزنمن مدعی است: «برای بودن همواره باید در برابر بودن مقاومت کرد... این تناقض معماری است» او همچنین معتقد است در گذشته و همچنین در معماری مدرن و پست مدرن آنچه که حضور داشته، تقارن، تناسب، وضوح، ثبات، مفید بودن و سودمندی بوده است. در این تقابل های دوتایی همواره یکی بر دیگری ارجحیت داشته اما آنچه که مورد غفلت قرار گرفته و غایب بوده، عدم تقارن، عدم وضوح، ابهام، منعکس کننده شرایط ذهنی و زیستی امروز باشد و آنچه که در معماری امروز مورد غفلت قرار گرفته، بخشی از زندگی امروز است. آیزنمن هم سو با اندیشه فمینیسم اروپایی به این مسئله که آیا می توان یک اثر خوب و جالب را با اتکا به پیش فرض ها (تفکر غالب=مردسالاری) شکل داد یا خیر، مورد توجه قرار داد. در نهایت باید ذکر نمود که معماری ساختارشکن به عنوان سبک فراگیر و جهانی عمر نسبتا کوتاهی داشت و از حدود یک دهه فراتر نرفت. فلسفه مطرح دیگر در این زمینه بر گرفته از مفهومی تحت عنوان فولدینگ است که به عنوان فلسفه خاص، معماری خاصی بنام معماری فلدینگ را ایجاد نمود این فلسفه برای نخستین بار توسط فیلسوف فقید فرانسوی، ژیل دلوز مطرح شد. وی همچون ژاک دریدا از جمله فلاسفه مکتب پسا ساختارگرایی محسوب می شود. دلوز نیز مانند دریدا اساس اندیشه خود را بر زیر سوال بردن بینش مدرن و مکتب ساختارگرایی قرار داد. فلسفه دلوز، فلسفه افلاطون ستیز و دکارت ستیز است. فولدینگ منطق ارسطویی را نیز زیر سوال می برد. از نظر این فلسفه، هیچ ارجحیتی در جهان و همچنین زیر بنا و روبنا وجود ندارد. فولدینگ به دنبال تعدد است و



جدول ۴. جدول دوگانه رابطه فلسفه و معماری

عمومی (GENERAL)	خاص (SPECIFIC)
فلسفه	دریاد: واسازی دلسوز: ریزوم
معماری	دیکانستراکشن (ساختراشکن) فلدینگ

می خواهد سلسله مراتب را از بین ببرد این فلسفه در پی از بین بردن دوگانگی هاست بحث فولدینگ در معماری از اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. معماری فلدینگ نیز همانند معماری دیکانستراکشن عمر طولانی نداشت (قبادیان، ۱۳۸۲، ۱۵۰).

### نتیجه گیری

در نتیجه گیری از مطالب فوق می توان عنوان نمود فلسفه به دو بخش فلسفه عمومی و فلسفه خاص قابل تقسیم است که هر کدام می تواند معماری عمومی یا معماری خاص ایجاد کند. آنچه که از بررسی های انجام یافته قابل استنتاج است این که هرگاه فلسفه خاص معماری خاص ایجاد کرده، ماحصل کار پایدار نبوده و نتوانسته فراگیر شود. اما فلسفه عمومی که منشا معماری عمومی بوده فراگیرتر و پایدارتر بوده است. اگر کل مطالب فوق را بصورت جدول و مدل زیر خلاصه نمود سه مسیر حرکت از فلسفه به معماری قابل تشخیص است.

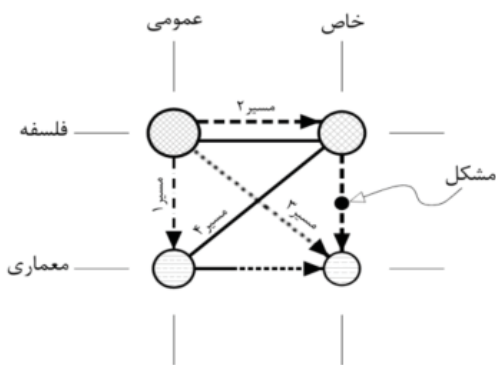
مسیر حرکت اول از یک فلسفه عمومی به ایجاد یک معماری عمومی، مسیر دوم از یک فلسفه عمومی به فلسفه خاص که منجر به ایجاد یک معماری خاص شده است و مسیر سوم از فلسفه عمومی به معماری خاص است به این معنی که یک سری مفاهیم و الگوها از یک فلسفه عمومی گرفته میشود و مستقیماً به معماری خاص تبدیل می شود. به عنوان مثال از اعداد مقدسی مانند هشت به تعداد درهای بهشت و یا مفاهیمی مانند مربع نماد زمین و دایره نماد آسمان اقتباس شده و عناصر به همان تعداد یا به همان فرم در معماری به کار گرفته می شوند و نوع خاصی از معماری ایجاد می شود.

مسیر چهارم حرکت از یک فلسفه عمومی و رسیدن به یک فلسفه خاص، ایجاد یک معماری عمومی و در نهایت رسیدن به یک معماری خاص است که مد نظر بوده است. چراکه هدف در رد ارجحیت در تقابل های دوتایی رسیدن به یک نوع معماری است که در آن هم زن و هم مرد در تمام زوایای مورد توجه بوده و هر دو در بهر مندی از فضای حاصل شده احساس رضایت نمایند. نه اینکه با بیان اهمیت حضور زن

به عنوان استفاده کننده فضا و اهمیت دادن به نیازهای آنان به نوعی معماری دست یابی شود که واجد ماهیت زنانه باشد و دارای همان ایراداتی باشد که سیستم معماری امروزه با آن درگیر است. پرداختن به مطالب مطرح شده به این جهت حایز اهمیت می باشد که مشکل موجود در معماری امروز در ارتباط با موضوع جنسیت و جنسیتی شدن فضا در فاصله بین فلسفه خاص و معماری خاص اتفاق افتاده است. به عبارت بهتر مسیر حرکت مستقیم از فلسفه خاص به معماری خاص صحیح نیست. تأثیر تقابل دوتایی مرد وزن کماکان بصورت نهانی در تفکرات ساختار شکن قابل لمس است. چرا که در معماری حاصل از این مکتب فکری، تمام دوگانگی ها امکان تظاهر می یابند و در کنار هم مطرح می شوند اما به روشی که تضاد بین آنها را چشم گیرتر می کند. در حقیقت نیاز اصلی رسیدن به نوعی تفکر و معماری است که مکمل بودن دو جنس زن و مرد را که لازمه تکامل و زایش است را مطرح نماید همان گونه که در نظام خلقت نیز چنین است. لذا لازم است در مرحله بعد از واسازی دیالکتیک، با رسیدن به مبانی نظری قوی معماری عمومی حاصل گردد که بر اساس حضور هر دو جنس و تأکید بر مکمل بودن آنها پایه ریزی شده باشد.

### پی نوشت ها

۱. Great London Council's Women's Committee - این کمیته با بهره گیری از یک روش علمی و انتخاب یک جامعه آماری با ادعای عدم در نظر گرفتن نیازهای زنان در اغلب طرحها و اجرای بسیاری از محیطهای اجتماعی در آن جامعه را به اثبات رسانید.
۲. London Women and Planning Group - این گروه با هدف فراهم نمودن شبکه ای از اطلاعات جهت تأثیر در سیاستگذاری مربوط به امور زنان پایتخت تشکیل یافت.
۳. Women's Design Service - به منظور تهیه و آماده نمودن منابع



شکل ۲. مدل ارتباطی بین فلسفه و معماری

- انتشارات باشگاه اندیشه، چاپ اول.
۷. قبادیان، وحید، (۱۳۸۲)، "مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب"، مرکز پژوهشهای فرهنگی.
۸. متمسک، رضا، (بی تا) "فمینیسم اسلامی"، واقعیت‌ها و چالش‌ها، پایگاه اینترنتی مطالعات زنان.
۹. مرادی، جعفر، (۱۳۷۹)، "فمینیسم اسلامی"، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. نرسیسیاس، امیلیا، (۱۳۸۳)، "مردم شناسی جنسیت"، نشرافکار، چاپ اول.
۱۱. کاظمی شیشوان، مهروش، (۱۳۸۶)، "حوزه‌های مجزا" نماد فضاهای جنسیتی در معماری، همایش زنان معمار ایرانی، تهران.

12. Agrest, Diana, (1993), "Architecture from Without: Theoretical Framings for A Critical Practice", Cambridge, Mass.: MIT Press.
13. Ardener, Shirley (1993), (ed.), "Women and Space: Ground Rules and Social Map", Oxford: Berg.
14. Boutelle, Sara, (1977), "Women in American Architecture: A Historic and Contemporary Perspective", New York: Whitney Library of Design.
15. Clement, Catherine, La Coupable, (1975), "In la Jeune Nee, Paris: Union General d'Editions."
16. Filarete, (1461-63), "Treatise on Architecture", Translated and with an introduction and notes by John R. Spencer, New Haven: Yale University Press.
17. Golo Faro, Luca (1999), "Digital Elsenman", Birkhauser, Switzerland.
18. Groze, Elizabeth, (1989), Sexual Subversions, London: Allen & Unwin, p. xv.
19. Kristeva, Julia, Matiere, Sens (1971), "Dialectique", Paris: Editios du Seuil.
20. Pollock, Griselda, (2000), "Modernity and the Spaces of Feminity", Rendell, Jane, Barbara Penner and Iain Borden (ed.), Gender, Space, Architecture, London and New York, Routledge.
21. Rendell, Jane, (2000), "Introduction: Gender, Space, Architecture", London and New York, Routledge.
22. Torre, Susana (2000), "Claiming the Public Space: The Mother of Plaza de Mayo", Rendell, Jane, Barbara Penner and Iain Borden (ed.), Gender, Space, Architecture, Routledge.
23. Vitruvius, (1485), "The Ten Book of Architecture", Reprint from the Leoni Edition of 1755, London: Alex Tiranti, 1965.
24. Wilson, Elizabeth, (2000), "Into Labyrinth", Rendell, Jane, Barbara Penner and Iain Borden (ed.), Gender, Space, Architecture, London and New York, Routledge.

و اطلاعات لازم درباره زنان، جهت استفاده در ساخت محیط تاسیس شد. این مجموعه در مدت ۱۰ سال اخیر تحقیقات زیادی در زمینه سیستم حمل و نقل عمومی، خانه سازی و... انجام داده اند. یکی از پروژه های آنها که در نوامبر ۲۰۰۴، با همکاری شرکت معماری آنه تورنه (Anne Thorne Architect's Partnership) انجام یافت، تحقیق درباره موضوع امنیت زنان در پارکها بود.

4. Private
5. Public
6. Shirley Araener
7. Symbolising
8. Feminisme
9. Mary Welston Craft
10. Simon de Beauvoir
11. Second Sex
12. Privet space
13. Public space
14. Sexism
15. Dualism
16. Vitgen Eschtain
17. Jacques Derrida
18. Susana Torre
19. Elizabeth Wilson
20. Griselda Pollock
21. Deconstruction
22. Polarity
23. Treatise on Architecture
24. Martini's Architettura Civile e Militare- Architettura Ingegneria e Arte Militare
25. Symmetry in temples and human body
26. Diana Agrest
27. Within
28. Orders
29. Dolores Heden
30. Constructivism

## فهرست منابع

۱. آبوت، پاملا، والاس، کلسر، (۱۳۸۰)، ترجمه منیژه نجم عراقی، "جامعه شناسی زنان"، نشر غزال، تهران.
۲. ایگلتن، تری، (۱۳۸۱)، ترجمه عباس مخبر، "نظریه ادبی"، نشر مرکز، تهران.
۳. توحیدی، نیره، (۱۳۷۶)، "فمینیسم اسلامی چالش دمکراتیک یا چرخشی توکراتیک"، مجله کنکاش.
۴. ریترز، جورج، (۱۹۸۸)، "تئوری جامعه شناسی"
۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۷)، "فلسفه تطبیقی یا اصول دیالکتیک و فلسفه اسلامی"، نشر دانشگاه تبریز.
۶. ظهراپی کلانتری، خداداد، (۱۳۸۴)، "اسلام و فمینیسم"،